



بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار گروه کثیری از اعضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی - 24 شهریور / 1381

بسم الله الرحمن الرحيم

اولاً به شما برادران و خواهران عزیز، فرماندهان ایثارگر و با اخلاص سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که از سراسر کشور زحمت کشیدید و تشریف آوردید و همچنین علمای محترم و معرّزی که در یگانهای سپاه به خدمات تعلیمی و دینی خود مشغول هستند، خوشامد عرض می‌کنم. همچنین حلول ماه مبارک رجب را که ماه اولیای خداست و اعیاد مبارکی در این ماه وجود دارد، به یکایک شما و به خانواده‌های محترمتان تبریک می‌گویم.

آنچه در دیدار این مجموعه کم نظیر و کمیاب که این جا حضور دارید، در درجه اول به ذهن انسان متبادر می‌شود، احساس قدردانی و ستایش است. این همان مجموعه‌ای است که در کنار برادران شهیدش، در طول هشت سال بلکه بیشتر، این کشور را از تهاجم زورگویانه و ظالمانه و متجاوزانه دشمنان مصون نگه داشت. نیروهای مسلح ما این کارنامه درخشان را در پرونده خود دارند و این هرگز کهنه نخواهد شد. شما سپاهیان و همچنین بسیج و ارتش و همه نیروهای فعال، اگر جز همان حضور هشت ساله، هیچ نقطه درخشان دیگری در سابقه خود نداشتید، برای افتخار و سربلندی و احساس عزت، کافی بود. چه تن‌های پاک، چه جانهای منور، چه زبانهای ذاکر، چه دستهای بخششگر و چه انسانهای والا و فرشته‌گون که در طول این هشت سال، از میان جمع شما، با همه وجود خود، این کشور و این ملت و ناموس تاریخی این ملت را محفوظ نگه داشتند و پاداششان را هم گرفتند: به ملکوت اعلی‌ عروج کردند؛ بعضی هم به شرف جانبازی نائل آمدند؛ جمع کثیری هم امروز بحمدالله در جامعه ما حضور دارند که شما و بقیه برادران مبارز و مجاهد دوران دفاع مقدّس هستید. این اولین احساسی است که انسان به ذهنش می‌رسد.

نکته این جاست که تجلیل از سپاه، تجلیل از یک شیء تاریخی و موزه‌ای نیست. بعضی این طور می‌خواهند. بعضی می‌خواهند از سپاه تجلیل و به آن احترام کنند؛ اما مثل شیئی که متعلق به دوران گذشته است و در موزه نگهداری می‌شود. چنین تجلیلی از سپاه، غلط اندر غلط است. سپاه یک موجود زنده است؛ متعلق به دوران تاریخی ویژه‌ای هم نیست. همین است که در یک دوران تاریخی ویژه که پای امتحان به میان آمد، سپاه امتحان خوبی داد. این یک پله از یک نردبان تکامل و تعالی معنوی است. از این حوادث، همیشه برای یک ملت می‌تواند پیش‌آید. هیچ وقتی نیست که یک ملت بتواند مطمئن و خاطر جمع باشد که امتحان دشوار برای او پیش نمی‌آید. یک انسان هم همین طور است. انسانها هم هیچ وقت نباید خاطر جمع باشند که همین الان در صراط بسیار حسّاس و دقیق یک امتحان قرار ندارند. این است که دائم باید مراقب بود. تقوا یعنی همین؛ مراقبت دائمی.

جمع سپاه هم همین طور است. این که ما همیشه سفارش می‌کنیم آمادگیها را حفظ کنید، فقط آمادگی رزمی نیست. عامل اساسی‌تر، آمادگیهایی است که می‌تواند آمادگی رزمی را به خدمت گیرد: دلها، انگیزه‌ها، ایمانها، معرفتها و عشقی که همه وجود انسان با آن حرکت می‌کند. این را باید آماده نگهداشت. اگر این آمادگی بود، آن گاه آمادگی رزمی به کار می‌آید. اگر این آمادگیها نبود؛ نه سلاح، نه تجهیزات، نه انضباط، نه سایر آمادگیهای پادگانی و استقراری و غیره به کار نخواهد آمد. اصل، این است و این همان نقطه‌ای است که سپاه را در آن دوره ممتاز کرد و بحمدالله همیشه این امتیاز را حفظ کرده است و به فضل الهی حفظ خواهد کرد.

چیزی که شما پاسدار آن هستید، چیست؟ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. انقلاب، یک حرف و یک حرکت دفعی نیست؛ یک حرکت مستمر است و اقتضائاتش در زمانهای مختلف، متفاوت است. کسانی که با انقلاب دشمنی می‌کنند، با آنچه در بهمن ماه 1357 اتفاق افتاد، دشمن نیستند؛ آن که گذشت و رفت؛ آنها با یک موجود زنده‌ی حی و



حاضر دشمن و مخالفند. پس انقلاب تداوم و حضور دارد.

وقتی انقلاب را مثل یک کتاب باز کنید، در درون آن، فصول و سطور معرفت وجود دارد: معرفت دینی، معرفت سیاسی و معرفت اخلاقی. همه اینها در ذیل کلمه انقلاب وجود دارد. در عرصه سیاسی، انقلاب تازه ترین و جذابترین سخن را نه فقط برای ملت ایران که برای بشریت دارد. بعضی کسان خیال می کنند اصطلاحات و تعبیرات معرفتی فراهم آمده در اردوگاه به اصطلاح لیبرال دمکراسی غرب که وارد کشور می شود، سوغاتهای جدید و حرفهای تازه ای است که انقلاب آنها را نشنیده است و حالا باید انقلاب و انقلابیون این حرفها را بشنوند؛ این خطاست. انقلاب در خلأ متولد نشد. انقلاب اسلامی و این کتاب قطور معرفتی وقتی تدوین شد که همه این حرفها در دنیا بود؛ هم حرف و هم تجسم و عینیتش وجود داشت.

علاوه بر اردوگاه غرب و اردوگاهی که رأس آن امریکاست و مردم امروز از روش و سیاست امریکا به باطن آنچه در آن اردوگاه است - تعبیر معرفتی و مکتب معرفتی - پی می برند، آن روز دستگاه وسیع دیگری به اسم مارکسیزم و کمونیزم و سوسیالیزم وجود داشت که داعیه آن خیلی بیشتر از لیبرالهای غربی بود. هرچه هم از مبانی بایدهای اسلامی و بایدهای سیاسی یا معرفتی اسلام می گفتیم، اینها می گفتند: «باید چیست؟ ما باید نداریم. مارکسیزم علم است؛ شما می گوئید باید بشود؟! ما می گوئیم چه بخواهید، چه نخواهید، می شود.» تعبیر آنها از مسائل مارکسیستی، این بود؛ این قدر آن را مسلّم می دانستند. در طول صد سال و یا بیشتر، نشسته بودند کلمه کلمه چیزهایی را که باید پشت سر هم بیاید تا نظام سوسیالیستی و بعد نظام کمونیستی در دنیا به وجود آید، تدوین کرده بودند و می گفتند: «بروبرگرد ندارد؛ همین است که هست. چه شما بخواهید، چه نخواهید؛ چه بگوئید باید، چه بگوئید نباید؛ روال مارکسیزم به خودی خود پیش می آید و همه دنیا را می گیرد!» امروز از آن قضاء لایرد و لاییدل که مارکسیستها تصویر می کردند، در دنیا هیچ چیز باقی نیست. خودش که رفت، اسم و اعتبار و آبرویش هم رفت. امروز همان بایدها و همان قضاء لایرد و لاییدل را غربیها نسبت به مفاهیم خودشان تکرار می کنند: «چاره ای نیست؛ جهانی شدن، سرنوشت ناگزیر بشری است. چه بخواهید، چه نخواهید، خواهد شد!» البته آنها واقعیتهای زندگی خود را در وسط یک پرده آهنین حبس کرده بودند تا کسی آن را نبیند و از باطن کارشان سر درنیاورد؛ لذا جوانان بسیاری به همین الفاظ فریب می خوردند؛ اما اینها باطن کارشان هم آشکار است؛ درعین حال خجالت نمی کشند و گستاخانه ادعا می کنند که آنچه ما می گوئیم، شدنی است و بروبرگرد هم ندارد! یک عده بیچاره های ساده لوح - که به نظر من خوشبینانه ترین تعبیر هم همین است که آدم بگوید ساده لوح - این الفاظ را می گیرند، به خیال این که اینها اصلاً قابل خدشه و مناقشه نیست. این مفاهیم را در محیط فکری و معرفتی جوان و غیرجوان می آورند و ترویج می کنند؛ برایش سینه می زنند و خودشان را می کشند، برای این که این مفاهیم را در ذهن افراد وارد کنند. انقلاب روزی متولد شد که همه این حرفها بود و انقلاب همه این حرفها را باطل کرد.

دنیای جذابی را که غربیها تصویر می کنند - که در آن، حقوق بشر و آزادی و رأی وجود دارد - ما در طول دوران پهلوی در زندگی خود دیدیم. معنای دمکراسی و حقوق بشر آن روز را فهمیدیم. خود امریکاییها، برای ایجاد وحشتگاههای ساواک و شکنجه گاهها و ابزارهای شکنجه و روشهای شکار جوانان مردم و سرکوب ملت، با رژیم پهلوی همکاری کردند! این آن لیبرال دمکراسی ای است که امروز به مردم دنیا وعده می دهند و رادیوهایشان تبلیغ می کند که بشتابید به سوی این؛ ای ملت‌های جهان سوم! از جمله این را به ما می گویند. ما این را در زندگی خود آزمایش و تجربه کرده ایم؛ برای ما ندیده نیست. ما حکومت سیاه دیکتاتوری پهلوی را که از پنجه هایش خون می ریخت و از سر و پایش فساد می تراوید و در زیر سایه امریکا و با کمک امریکا و با تکیه به آن کشور، همه این جنایتها را می کرد، از نزدیک لمس کرده ایم؛ این قضایا برای ما ندیده نیست. حقوق بشر امریکایی را این جا دیده ایم - گوشه زندانها و در شکنجه گاهها - و با گوشت و پوستمان آن را لمس کرده ایم. مگر ملت ایران این چیزها را فراموش می



کند؟

آنچه انقلاب به عنوان معرفت سیاسی در دنیا مطرح کرد، در شرایطی بود که همه این حرفها در دنیا وجود داشت و پیام انقلاب در دنیا زلزله ایجاد کرد. آنچه آنها را وادار کرده است علیه این انقلاب موضع بگیرند، آن زلزله است. همه ملتها و روشنفکران، در آن مفاهیم پوشالی تشکیک کردند. امروز هم همه حرفهایی که به اصطلاح روشنفکران غربی وابسته به دستگاه وزارت خارجه و سیا و دستگاههای گوناگون امریکا بر زبان جاری می کنند یا در مطبوعاتی که نام آزاد دارند و به هیچ وجه آزاد به آن معنا نیستند، می نویسند و منتشر می کنند، در نظر نسل جوان و روشنفکران و تیزبینان سراسر دنیا - چه در دنیای اسلام، چه حتی بیرون دنیای اسلام - کاملاً زیر سؤال رفته و مورد تردید قرار گرفته و بسیاری از آنها به طور قاطع رد شده است. البته سیاستمداران به رو نمی آورند و همین حرفها را از موضع سیاسی و با روش قدرتمدارانه تکرار می کنند؛ اما اسلام و انقلاب اسلامی کار خود را کرد. انقلاب اسلامی در معرفت سیاسی ای که ارائه داد، با استبداد مخالفت کرد. استبداد به رأی، با هر نامی و از سوی هر کس، از نظر اسلام ممنوع است. انقلاب اسلامی با استکبار و دست اندازی و دخالت و تجاوز به ملتهای مظلوم و جنگ طلبیهای خشن و قهرآمیز و قبضه کردن منافع ملتها زیر نامهای خوش ظاهر هم مخالفت کرد. اینها مفاهیمی است که از دل اسلام جوشید؛ به عنوان مکتب سیاسی نظام اسلامی و جمهوری اسلامی در دنیا تابلو و عرضه شد و همه در مقابل آن سر تعظیم فرود آوردند.

علت رواج نام امام بزرگوار، اینها بود. این که در اقصی نقاط دنیا به هر کشوری رفتید و دیدید مردم در مقابل نام امام خمینی تعظیم می کنند، علت، وجود مفاهیمی بود که ملتها آن را، هم می فهمیدند و با همه وجود درک و لمس می کردند، هم احساس می کردند که تنها درمان دردهایشان همین است که از این راه بروند. منتها شرایط برای بعضی ملتها فراهم بود و توانستند به این نسخه عمل کنند؛ بعضی هم نتوانستند و سرکوب شدند. خیلی از جاهای دنیا، در بخشهایی به این نسخه عمل کردند و اثر گرفتند.

امروز مشکل دنیا، دست اندازی و تجاوز دیکتاتورانه قدرتهای بزرگ است؛ مگر غیر از این است؟ قدرتهای بزرگ اراده می کنند، یک یا دو کشور را ظرف چهل و هشت ساعت از همه فعالیتهای اقتصادی اش محروم می کنند و به خاک سیاه می نشانند؛ همچنان که چند سال پیش دیدید در اندونزی و مالزی این کارها را کردند. با تسلطی که بر پول و اقتصاد این کشورها داشتند، با بیرون کشیدن پولهای خود از این کشورها، ظرف چند روز، رتبه اقتصادی آنها را چهل، پنجاه درجه پایین آوردند. مردم این سلطه ظالمانه را احساس می کنند. در جاهایی مثل افغانستان، مناطق مسلمان نشین اروپا و جاهای دیگر، مردم دیدند که یک قدرت مستکبر و زورگو، به بهانه ای وارد کشوری می شود و هر کاری دلش می خواهد، می کند. مردم احساس می کنند مکتب و انقلابی که پیام معارضه و مهار کردن چنین قدرتهایی را دارد، بحق است و آن اسلام است و حامل آن، جمهوری اسلامی است.

مردم در آفریقای جنوبی از تبعیض نژادی رنج می بردند. همان روزها با این که هنوز حکومت تبعیض نژادی بر سر کار بود، روشنفکران آفریقای جنوبی نسبت به امام و مبارزان این جا اظهار ارادت می کردند و در مقابل اینها تعظیم می نمودند. همین کسی که بعداً از زندان آزاد و رئیس جمهور آن جا شد، آن موقع در زندان بود. بنده برای دیداری به زیمبابوه رفته بودم؛ او از داخل زندان به من پیغام داد که سلام مرا به امام برسانید. بعد هم با همان روشی که اینها از امام خمینی یاد گرفته بودند، وارد میدان شدند و توانستند حکومت را از دست فغانلان و حکومت تبعیض نژادی بگیرند و قبضه کنند. کشور همسایه آنها و بسیاری از جاهای دیگر دنیا هم همین طور عمل کردند. بنابراین انقلاب زنده است.

یکی از چیزهایی که از اوّل انقلاب از طرف دشمنان شروع شد، همین بود که رواج سکه انقلاب را در دنیا انکار کنند؛ بگویند انقلاب منزوی است و کسی آن را قبول ندارد. الان هم همان حرفهایی را می زنند که بیست سال پیش می



گفتند. آن روز دروغ بود، امروز هم دروغ است. مفاهیم انقلاب در دنیا زنده است. آنچه را که ما به آن معتقدیم - مردم سالاری دینی، خضوع در مقابل دین حق و ارزشهای دینی و اخلاقی، نفرت و معارضة با قدرتهای زورگو، قائل بودن حق برای همه انسانها و انسانیت - مفاهیمی است که همه ملتها آنها را قبول دارند؛ می پسندند و می پذیرند. البته تبلیغات دشمنان، قوی است. من بارها گفته ام: امروز زر و زور و تزویر با هم در اختیار استکبار است و تزویرشان به وسیله همین بوقهای تبلیغاتی است.

انقلاب، زنده و پویاست. پاسدار انقلاب، پاسدار چنین موجود زنده و پویا و متحرک و پیشرونده ای است. اگر این نبود، تا کنون انقلاب اسلامی و نظام اسلامی باید ده کفن پوسانده باشد. اما موجود زنده را نمی شود دفن کرد و از تحرک باز داشت؛ زنده است و زنده خواهد ماند. ملت ما هم این مفاهیم را قبول دارد؛ زبندگان بی نظر و منصف هم این مفاهیم را قبول دارند. با این خصوصیات، این انقلاب و این نظام، قدرت ایستادگی دارد؛ این را دشمنان ما هم فهمیده اند. تنها امیدی که آنها دارند، این است که این مفاهیم و این مبانی در دل مردم و پیش از آنها در دل مسؤولان دچار تردید و وسوسه شود. سعی می کنند در دل کسانی که دستی در گوشه ای از گوشه های این نظام دارند، این وسوسه ها و تردیدها را ایجاد کنند. تردید، صفت بسیار بد و عنصر خطرناکی است. این تردید را با استدلال القاء نمی کنند؛ استدلالی وجود ندارد. امروز نظامی که مدعی رهبری دنیاست - که در رأسش هم امریکا است - جز ظلم، خونریزی، خشونت‌های بی نظیر، تضییع حقوق و تبعیض، چیز دیگری از خود نشان نمی دهد و نمی تواند اطمینانی در دل کسی به وجود آورد؛ بنابراین استدلالی ندارند. با تبلیغات، با خریدن اشخاص و با شیرین کردن دهن این و آن، سعی می کنند در درون کالبد نظام اسلامی اختلال ایجاد کنند. باید مراقب این بود. نه تنها شما، بلکه همه ما باید مراقب این خطر باشیم. هر کس در درجه اول باید مراقب دل خود و سپس مراقب دل مجموعه و مرتبطان به خود باشد. دل‌های سرشار از ایمان و معرفت و روشن بینی، هرگز مغلوب و مرعوب نمی شوند. برای مرعوب شدن، مغلوب شدن، تسلیم شدن و وادادگی، اول باید در دلها تردید ایجاد کرد. این تردیدها همیشه از راه مغز وارد نمی شود؛ گاهی از راه جسم هم وارد می شود. خواسته ها و هوسهای جسمانی، میل به پول - که در بخشی از دعای صحیفه سجادیه؛ همان دعایی که در ایام جبهه، خیلی از جوانان ما آن را می خوانند: «و حصن ثغور المسلمین»، آمده است که فکر مال فتون (مال فتنه انگیز) را از دل آنها ببر - مال فتنه انگیز، جاه طلبی، مقام طلبی، راحت طلبی، عیش طلبی و تجمل طلبی چیزهایی است که تردید را از طریق جسم و شهوات، وارد دل و مغز انسان می کند. مراقب اینها باشید.

بنده نمی خواهم کسی را به زهد علوی دعوت کنم؛ زهد علوی بزرگتر از دهن و ذهن ماست (ضمناً من فراموش نکنم؛ اول صحبت می خواستم بگویم. تشبیهایی که خواهران عزیزم آوردند، حقیقتاً بنده را منکسر می کند؛ این کارها را نکنند. امثال بنده را به آن بزرگان در ملک و ملکوت - نبی مکرم اسلام و امیرالمؤمنین - تشبیه نکنید. بحمدالله ما باورمان نمی آید، اما اصلاً ذکرش هم خوب نیست) اما به قناعت و به این که نگذارید زیاده طلبی و افزون طلبی به سمت شما هجوم آورد، دعوت می کنم. اینها مراقبت می خواهد. راحت طلبی، رفاه طلبی و عیش طلبی، چیزهایی است که بتدریج در انسان اثر بد می گذارد و خود انسان هم اول نمی فهمد. یک وقت می خواهد حرکت کند، می بیند نمی تواند؛ می خواهد پرواز کند، می بیند نمی تواند. مراقب باشید مجموعه را حفظ کنید؛ ذهنها و دلها و فکرها و ایمانها را مورد پاسداری دقیق قرار دهید؛ این سفارش همیشگی من است. بدانید در این صورت، هیچ عامل و نیرویی زیر این آسمان وجود ندارد که بتواند بر شما غلبه کند. حرفهایی که می زنند، لشکرکشیها و تهدیدهایی که می کنند، چیزهایی نیست که بتواند یک ملت مؤمن را - که در میان خود، چنین مجموعه هایی پولادین دارد - به عقب نشینی وادار کند و آن را شکست دهد. تأثیر سلاح مخرب، معلوم است؛ اما هیچ شکستی برای یک ملت از این طریق به وجود نمی آید. شکستها اول در دلها به وجود می آید و آن است که انسانها را منهزم می



کند.

در اوّل جنگ، با ضعف تدارکاتی ای که ما داشتیم، بعضیها می گفتند در مقابل صد دستگاه تانک، صد دستگاه تانک لازم است؛ بدون آن نمی شود مبارزه کرد. همین جوانان ما و همین شماها نشان دادید که نخیر، در مقابل صد دستگاه تانک، صد دل و صد نفر فداکار لازم است که جان خود را کف دست گیرند. صدها تانک به وسیله صدها جوان دلدار که یا با یک «آر.پی.جی» یا سلاح مشابه آن جلو رفتند، عقب نشینی کردند - این مکرر اتفاق افتاد - آخر هم دشمن را ناکام گذاشتند. دشمنی که با آن همه تجهیزات و پشتیبانیهای بین المللی آمده بود - که امروز یواش یواش به آن اعتراف می کنند - مجبور شد ناکام از این مرزها عقب بکشد و ذلیل شود. این موفقیت به خاطر همین شجاعتها و ایمانها بود؛ اینها را باید زنده نگه دارید.

بحمدالله سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، یک موجود زنده، فعال، مؤمن و مراقب معنویات و ارزشهای خود است؛ این را قدر بدانید. زیاد وسوسه می کنند؛ بعضی اهانت می کنند؛ بعضی به زبان تجلیل، اهانت می کنند؛ بعضی منکر فضیلتها می شوند. اینها نمی تواند واقعیتها را تغییر دهد و ارزش حقیقی یک مجموعه را که ذره ذره با مجاهدتها جمع شده و تبلور پیدا کرده، از بین ببرد. اینها یکروزه به دست نیامده است که بتوانند آن را با نوشتن چند سطر از بین ببرند. واقعیتی است که روی هم جمع و متبلور شده و نابود شدنی نیست؛ اما باید خودتان آن را حفظ کنید و مراقبش باشید.

وحدت خود را حفظ کنید. یکی از چیزهایی که مورد طمع دشمنان و شبه دشمنان است، به هم خوردن وحدت بین عناصر سپاه است. وحدت و یگانگی و همدلی خود را حفظ کنید. اگر در جایی اختلافات جزئی وجود داشته باشد، باید کنار گذاشته شود. جهت حرکت را تنظیم کنید و با شجاعت و قدرت و اتکال به خدا پیش بروید؛ این وظیفه عمده شماست و پاسداری انقلاب از این راه تأمین می شود.

امیدواریم خداوند متعال ان شاءالله الطاف و توجهات مخصوص خود و ادعیه زاکیه حضرت بقیةالله ارواحنا فداه را شامل حال شما کند و همه ما و شما را به آرزوی بزرگ خودمان - که مجاهدت در راه خدا و در رکاب حضرت بقیةالله ارواحنا فداه است - برساند.
والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته